مجلهٔ فکاهی

# ملانصرالدین



۴۰
سال چهارم
شماره چهارم

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.













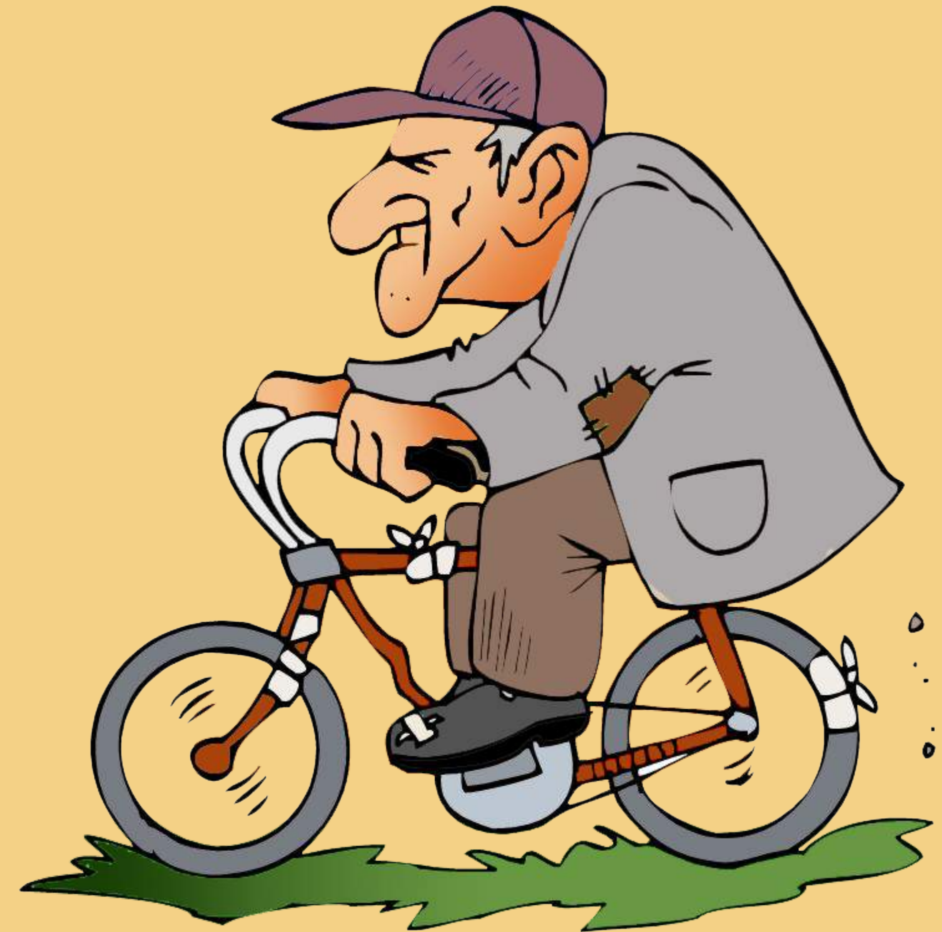








# دو کلوم حرف حسابی



امروز صبح، رفتم دم دکون عباس آقا ماست بند، دیدم صدای تلویزیونی گرندویک اصل سیاه و سفیدشو، برده اس هوا..!

پیش خودم گفتم خدایا، پروردگارا باز چی چی شده اس؟

بشش گفتم: «باز چی چی شده‌اِس؟»

گفتش که: «حمله شده‌اس...»

بشش گفتم: «بازم برج مرج آوردن پایین؟»

گفتش که «نه! پوتین برا اوکرین قاطی کرده اس!»

گفتمش: «احمد آقا قاطی پاتی که منم... اون دیگه چی می‌گه؟»

گفتش که «سرت هوو آوردن... حالا ما یه پوتین قاطی پاتی هم داریم!»

بیا! چقذه من به این سردبیر ننه مرده گفتم، منو توو بوق و کُرنا نکن... همین مونده بود که پوتین، برند منو صاحب بشه... حالا دیگه می‌گن: «پوتین قاطی پاتی!» ملتفت هستین؟ احمد آقا کوجا، آ پوتین کوجا..! پوتین یعنی کفش سرباز... چی کار به قاطی و پاتی و این جور چیزا داره؟

بشش گفتم: «حالا چی کار کرده إس؟»

گفت: «گفت خودد نیگا کون!»

یه نیگا انداختم... یعنی اولش نیگا کردم چیزی ندیدم. بعدش، عینکم رو در آوردم، آ گذاشتم رو چشام. دیدم شبکهٔ خبر نوشته إس: «حمله ارتش روسیه، به کییف!»

یعنی چه؟ مگه توی نسناس، نداری!؟ چرا افتادی به کیف قاپون؟

به عباس آقا گفتم: «کیف کیو زده؟»

عباس آقا خندید... بشتون گفتم که یه دندون داره اون ته مه‌ها...اون هم طلای ۲٤ عیار! خدا کنه بعد مرگش که ایشالله صد و بیست سال دیگه باشه، بکنن بدنش به من! نه این که خدای نکرده، طمع داشته باشم، ها! فکر بد نکونین! محض رفاقت، ازش یادگاری بمونه!

عباس آقا خندید... حالا دندونو ولش کونین، هی توو چش می‌زنه... خندید و گفت: « کیف نیست که کیف و حاله! این بانوان آواره را می‌بینی که عین حور بهشت می‌مونن، شالله (کاشکی) من و تو هم آواره می‌شدیم، کنارشون...» باز هم خندید. دندونو گفته بودم؟ بعله بعله یادم اومد!

گفتمش که «عباس آقا، این سکینهٔ من و اون رقیهٔ تو، تا آخر عمر، از بند نافمون آویزونن، توو این دنیا، فکری حور بهشتی نباش، اون دنیا هم اینقذه، شلوغه که عمرا به من و تو برسه... حالا بگو، اون جا چه خبره؟»

گفتش که «خبری نیست! این حمله کرده به یه کشوری که اسمش اوکراینه، آ می‌گه که در راه حمایت از مردم مظلوم داره حمله می‌کنه. اون یکی هم که اسمش ناتوه... می‌گه برای دفاع از مردوم مظلوم داره اشک تمساح می‌ریزه. این دو تا دارن سر یه مملکت دعوا می‌کنن که هاپولی کنن، اما اینقذه مرد نیستن، اصل کار رو بوگن!»

بشش گفتم: «این یکی که پوتینه! اسمش روشه، اون هم که ناتو از کار دراومده... معلومه دعوای پوتین و آدم ناتو، چی طوریه!»

بشم گفت: «آخرش به نظرت چی‌چی می‌شه؟»

بشش گفتم: « آخر کار، دعوا تموم می‌شه، اون همونی که از قبل داشت، صاحب می‌شه، این یکی هم به وصال یار نمی‌رسه. ته همهٔ دعواها همین جوریه!»

بشم گفت: «آفرین! معلومه که اون تلویزیون رنگی شهاب رو عقل و هوشت تاثیر گذاشته...»







## اسرائیل: سوژه دزدی، حرام است!

وزارت امور خارجهٔ اسرائیل طی بیانیه‌ای، از آن چه سوژه دزدیِ پوتین خوانده است، به شدت انتقاد کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این وزارتخانه، در بیانیه‌اش تاکید کرد: «سوژه می‌دزدی، بعدش هم یه آب روش؟ کوفتت بشه! حرووومت باشه! اقلا شتیل ما رو می‌دادی... می‌دونی چقدِه درباره‌اش فک کردیم تا سوژه به این خوبی درست شد. بعد توی نسناس، هاپولی می‌کنی، یه آب هم روش؟»

در پی آغاز عملیات ارتش روسیه ضد اوکراین، رئیس جمهوری روسیه اعلام کرد: «روسیه تحت هیچ شرایطی اجازه نخواهد کرد اوکراین صاحب بمب اتمی بشود و برای جلوگیری از این اتفاق، از همهٔ ابزارها بهره خواهد برد.»

یکی از کارشناس ما -عی با اون اسم نکبتش که رغبت نکردیم حتی اسمش را بگیم- در این باره توضیح داد: «راستش حق داره اسرائیل این طور بسوزه! لاکردار حتی نکرده کلماتش رو عوض کنه! قین به قین استفاده کرده. البته پوتین در ادبیات زیاد خوب نیست. ادبیات تولستوی و پوشکین و داستایوفسکی هم به درک این مقولات نمی‌خوره، مجبور شد از ادبیات نتانیاهو استفاده کنه. تازه مگه خود بنت، این جمله را از نتانیاهو کش نرفته؟ خو، چیزی که عوض داره، گله نداره!»



## خصوصی‌سازی سرخابی، عین گلابی

درویشی را گفتند که سرخابی کی خصوصی می‌شه، گفت: «موسم گلابی!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این درویش اعلام کرد که خصوصی‌سازی سرخابی را از سال ۱۳۶۸ شروع کرده‌ایم و ایشالله تا ۲۳۶۸ محقق خواهد شد.

این درویش که حاضر نشد اسم کاملش را بگوید و گفت: «منِ ناقص، اسم کاملم کجا بود؟» تاکید کرد که «برنامهٔ خصوصی‌سازی سرخابی قبلا بر اساس سیستم «هلو، برو تو گلو» انجام می‌شد. یعنی از سال ۶۸ تا الان همه‌اش سیستم هلویی بود. متاسفانه، نتیجهٔ این سیستم این شد که حالا دو تیم، راست درآمد بارسلونا، بدهی دارند. از این پس، مقرر شد که بر اساس وزن سرخابی، سیستم را بکنیم گلابی.»

او در پاسخ به سکوت خبرنگار ما (خداییش چیزی نپرسیده بود، این یارو خودش وراجی می‌کرد. گفته باشم!) گفت: «از آن جایی که اصولا سیستم مدیریتی باشگاه گلابی‌واری است، ما تصمیم گرفتیم، همون جوری هم خصوصیش کنیم. از فردا هم چند فروشندهٔ دوره‌گرد استخدام می‌کنیم که در کوی و برزن فریاد بزنن: « تیم کهنه، بدهکار، از هم پاشیده می‌رفوشیم.» به هر حال، نباید از فروشندهٔ دوره‌گرد انتظار ادبیات درست داشت.

خبرنگار ما بالاخره سئوال کرد: «سیستم خربوزه‌ای رویانیان بد نیست، ها! نمی‌خواین اون رو هم مجدد آزمایش کنین؟» نتیجهٔ این سئوال این شد که خبرنگار ما را با تیپایی بیرون انداختند.

من اعتراض دارم! من اعتراض می‌کنم... اما به کی؟





## رحمانی فضلی از ویلای دولتی پر!

یکی از مسیولان که اون هم اسمش فضلیه، گفت: «بالاخره، جر خوردیم تا رحمانی فضلی ویلای دولتی را داد.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این یارو که در معاونت حقوقی ریاست جمهوری خرش می‌ره، با خوش‌حالی گفت: «جون تو، از سال ۹۵ ما کارمون رو شروع کردیم تا ویلای ۱۸۰۰ متری در اختیار وزیر کشور سابق را پس بگیرم. هی ما بِکش که بده، هی اون بِکش که نمی‌خوام! حتی خود من یه بار کتم را درآوردم که مگه دست خودته که نمی‌دی. نامرد کتم را هم برداشت واسه خودش. همین کتی که رحمانی می‌کنه تنش، کت عروسی من بدبخته! کلی هم باهاش پز می‌ده، عکس می‌گیره...»

او در ادامه از خبرنگار ما پرسید، سئوالی نداری؟ خبرنگار ما گفت: «نع!» مجبور شد خودش ادامه بده: «بعله! جیگرم واستون بگه که کلی جیغ زدیم، زور زدیم که اصلا چه معنا داره، ویلای دولتی دست وزیر اصلاح‌طلب باشه. حالا اگه اصولگرا بود، یه چیزی واسه‌اش می‌تراشیدیم، اما الیعاز بالله، اصلاح‌طلب..؟»

خبرنگار ما گفت: «حالا آخرش چی شد؟ مگه چقده به ما حقوق می‌دن که واستیم همهٔ داستان را گوش کنیم.»

این یکی فضلی گفت: « هیچی بعده پنج سال بِکش بِکش، ۱۱ اسفند پس گرفتیم...»

خبرنگار ما پرسید: «کتت رو؟»

این یکی فضلی گفت: «نه خبر! ویلا رو... کتم مونده پیشش!»

خبرنگار ما تاکید کرد: «پنج سال دیگه بکش بکش بکن، تا کتت رو پس بگیری. فقط مواظب باش، پاره نشه! منظورم البته کته!»



## نتیجهٔ دیدار رئیس‌جمهوری: گران فروشی و واردات

کارشناسان، نتیجهٔ دیدار رئیس‌جمهوری را از ایران خودرو، در دو کلمهٔ گران فروشی و واردات خلاصه کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، رئیس‌جمهوری دستور داد: خودروهای نسبتا ارزان بازار از این پس تولید نشوند و در عوض، دو خودروی بسیار گران قیمت جایگزین شوند. در عوض قرار خواهد شد که خودروی ارزان قیمت از چین بیاید.

یکی از کارشناسان که سه بار خواست اسمش را بگوید، نگذاشتیم، گفت: «می‌دونی چیه داداش! رئیس‌جمهوری، هم خودروی سمند و ۴۰۵ رو فرستاد هوا و هم تولید دو تا پژوی دیگه را شروع کرد. این مثل اینه که شما علی خواجه را برداری و خواجه علی را بذاری جاش، فقط با پنج برابر قیمت! »

او در ادامه پرسید: «نمی‌خوای اسمم را بگم، منتشر کنی...» خبرنگار ما خونسرد گفت: «نع! فقط زودتر بنال، کار داریم...» او بعد از این لیچار گفت: «ببین داداش! طراحی گیربوکس این ماشین‌ها در کرهٔ جنوبی انجام شده و بعدش یه شرکت چینی قراره انبوه‌سازیش کنه. از اون طرف هم قراره واردات خودروهای ارزون قیمت چینی شروع بشه و پراید و بقیه هم بای بای! خب این کار که سخت نبود. عمهٔ من هم بلد بود بکنه... پس چرا اینقده کشش دادن؟»





# گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می فهمد.

- با سلام به استاد عزیز مسائل استراتژیک، جناب دکتر الاغ خرنژاد! استاد، در همین اواخر سفیر روسیه با دیدار از سنگ یادبود گریبایدوف، در داخل سفارت کشورش در تهران، صدای خشم بسیاری از مردم را درآورد...

• بی‌خود..!

- یعنی چی بی‌خود..!

• سفارت خودشه! حالا اگه رفته بود خلاء، باز هم شما گیر می‌دادین؟

- د خُب، توییت کرد و بعد هم هشتک کرد که فراموش نمی‌کنیم...

• من از این خشتک پشتک‌ها چیزی نمی‌فهمم. قدیم‌ها، خشتک یارو را پرچم می‌کردن، لابد الان هم اسمش را گذاشتن هشتک..!

- یعنی این توهین به ایران نیست؟

• ببین! یارو از گریبایدوف خوشش اومده... یه حالی بهش داده... نه با این کار، گریبایدوف زنده می‌شه و نه با این خشتک بازی‌ها که فراموش نمی‌کنیم، قراره روابط تهران و مسکو خراب بشه... حالا اگه توهین کرده، گه خورده، غلط کرده... شما هم که تا حالا سه دست رنگش کردین. چه خبره!؟

- خب این چرا این جوری کرد؟

• دو تا دلیل داره! اولا این که این بابا، گرجی‌تباره... از اسمش هم معلومه که پیوندهایی با ارمنستان داره... ذهنیت مردم این دو تا کشور، درباره ایرانی‌ها زیاد خوب نیست. بعدش هم چون هویت روسیش اکتسابیه، همه‌اش می‌خواد کاری بکنه که بگه من خودم را روس می‌دونم... یه جور چیز مالیه! چی می‌گین شما...

- استاد، هر چی ما می‌گیم، مهم نیست، شما لطفا نگو..!

• ها... خب همون که الان توو ذهنته و ما برای جلوگیری از...

- بعله استاد، اینقذه همش نزنین... یعنی شوما می‌گین واسه خاطر چاپلوسی بوده..؟

• هاااا... زنده‌باد! اونی که خواستم بگم همین بود؛ چاپلوسی! اما تو فکرت خرابه..!

- بعله! من هم متوجه شدم... حالا استاد! در برابر این کارهای غیر متعارف سفیر روسیه باید چی کار کرد؟ اون دفعه که سفیر انگلیس را به سفارتش دعوت کرد و بازسازی صحنهٔ نشست تهران و حالا هم این طور...

• ببین! نه سفیر انگلیس راس تخم مرغِ چرچیله و نه این یارو، اندازهٔ چیزه استالینه..!

- بعله! منظورتون در حد و اندازهٔ استالین نیست...

• پس خیال کردی من چی می‌خواستم بگم؟ تو چرا این قدر بی‌تربیتی، پسر؟

- من از شما عذرخواهی می‌کنم. خب حالا باید چه کرد که این بابا، هر بار از این رفتارهای بچگانه نکنه.

• هیچی! یواشکی به لاوروف بگن که اینو ردش کن برگرده مسکو! خیلی دلش برای اون‌جا تنگ شده...

- چقدر خودمونی می‌گین لاوروف!

• فامیلمونه! عمهٔ خر طویلهٔ پدر بزرگش، زن پسر خالهٔ جد ما بود.

- عجب! فامیل نزدیک هم هستین... حالا فک کنم که تا حالا به لاوروف گفته باشن، چون سفیر روسیه، خیلی ساکته و سعی هم نکرده عذرخواهی کنه یا توضیح بده!

• کلا، به درد سفارت نمی‌خوره... باید ببرنش مسکو، بذارنش وزیر شعار!

- اون‌ها که وزیر شعار ندارن. مدتی در ایران به شوخی می‌گفتن فلانی وزیر شعاره...

• خب ایران که وزیر شعار لازم نداره. کلی وزیر و نمایندهٔ شعار هست ماشالله... مسیولین همه اهل شعار و ...

- استاد خیلی‌ها گفتن کارهایی که این بابا می‌کنه، از مسکو بهش گفتن و این نشون می‌ده که روسیه دلش با ایران نیست...

• یعنی کلا روسیه کِرم داره... همینه منظورت!

- والله چنین منظوری که ... نه!

• د آخه چیز دیگه‌ای که نمی‌مونه! ایران و روسیه با هم دوستن. بعد روس‌ها کلی از ایران استفاده بردن و می‌برن و ایران هم در این اوضاع نکبت به روسیه محتاج... بعد یهوکی روسیه ویرش می‌گیره که روابطش را با ایران بد کنه. بعد هم به جای این که رسما به ایران بگه هری، به سفیرش گفته هی قر و اطوار بیا... لابد حرکت بعدی سفیر روسیه، شکستن شیشهٔ خونهٔ رهبر مملکته!

- والله چی بگم!

• هیچی نگو! خناق نمی‌گیری که...

- من که نگفتم... عده‌ای...

• اون عده هم همین طورا! وقتی منِ خر می‌فهمم، پس این‌هایی که ادعاشون می‌شه اشرف مخلوقاتن، این خزعبلات را چرا می‌گن؟ لابد فردا هم پوتین، رئیسی را به مجلس ختم انعامش دعوت نمی‌کنه. این هم بدش می‌آد و پوتین رو به ختنه سوران نوه‌اش دعوت نمی‌کنه. مگه خاله بازیه؟ والله راست گفت اکی بنایی...

- چی گفته؟

• گفته: فهمت بره بالا..! البته به شما اشرف مخلوقات گفته، ها! نه به ما خرها!

- در یک کلام، سفیر روسیه چشه؟

• در یک کلام، کِرم داره! نه کِرم کدو و اسکاریس و این چیزها... کِرم پیشرفت داره. می‌خواد کاری بکنه تا دیده بشه. بلد هم نیست. حالا هم که عذرش را بخوان و بره دفتر مطالعات وزارت خارجهٔ روسیه بشینه و مگس بپرونه، می‌فهمه که پیشرفت این طوری نیست که بره جلوی یه سنگ که روش عکس گریبایدوفه وایسه و فاتحه مسیحی بخونه و بعد خشتکش رو پرچم کنه که فراموش نمی‌کنیم. حالا گیریم فراموش نمی‌کنی... به دستهٔ من...زدیم خوار و مادر یارو را صاف کردیم، بعدِ دویست سال اومدی که فراموش نمی‌کنیم؟ لابد پونصد سال دیگه می‌خوای انتقامش رو بگیری...

- خوانندگان ارجمند، جناب دکتر قاطی کردن، تا شمارهٔ بعد، همگی را به خدا می‌سپاریم!





## گپ و گفت

– شنیدی رئیس جمهوری، سرزده رفته ایران خودرو...
• مگه ایران خودرو، سلمونیه که سر نزده بره؟
– می‌شه مثل آدم گوش بدی تا مثل آدم جواب بدی؟
• کار سخت شد! خو بگو..!
– هیچی ناغافلکی رفته اون جا و گفته، همهٔ این ماشین فعلیا رو باید بندازین دور، ماشین بهتر درست کنین.
• بابا، والله کارش درسته! ببین به این می‌گن رئیس‌جمهور... می‌ره می‌گه یالله اینو قطع کن، برو خوبشو بساز... باریکلا! باریکلا!
– ایران خودرویی‌ها هم گفتن چشم! دو تا ماشین حواله دادن، اینقده خوشگل جون تو!
• ها ببین! گفتن تا نباشد چوب تر، فرمان نبرند، گاو و خر..! آفرین! دیگه چی شده؟
– هیچی، قرار شده، خودروی ۴۰۵ و سمند از دور خارج بشن و عوضش کا ۱۳۲ و کا ۱۲۵ ساخته بشن.
• اونا دیگه چی‌ان؟



– یکیشون همون پژو ۳۰۱ و اون یکی همون پژو ۲۰۰۸ ... البته دادن گیربوکسش را چین از روی طراحی کرهٔ جنوبی بسازه...
• زکی! این که شد همون داستان قدیم ۴۰۵... باز هم به غیرتمون که سمند رو از روش ساختیم. باز هم خوبه حالا، عوضش مدل جدیده.
– مدل جدید نیست مال ۲۰۰۸
• خو ما چی چیمون مثل دنیاست. ۱۲ سال عقب موندگی که زیاد نیست. از قیمتش بگو!
– قیمتش هم هر چی پژو ۳۰۱ و ۲۰۰۸ هست، یخته کمتر! تقریبا یک میلیارد تومن و صد، دویست میلیون روش...
• ۴۰۵ چند بود؟
– ۲۵۰ میلیون، نو... کار کرده، زیر دویست میلیون هم می‌تونی پیدا کنی.
• یعنی خودروی دویست میلیونی از دور خارج شد تا خودروی یک میلیاردی بیارن بازار؟
– ها... پس خیال کردی عاشق چشم و ابروی عبود و جاسمن؟





## کارتون‌های وطنی




عباس گودرزی- خبرگزاری مهر




کارتون های مُلانصرالدین









کارتون های مُلانصرالدین





# نامه‌های جنجالی

درگذشتۀ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدۀ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدۀ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامۀ چالی چاپلین به دخترش، نمونۀ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینۀ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رئیس‌جمهوری اوکراین‌برای همتای آمریکایی‌اش نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

ببین جو اگه بهت سلام می‌کنم، از بدبختیه، خودت هم اینو خوب می‌دونی!

عمری برای رسیدن به خواسته‌ها و امیالم دست و پا زدم. به هر کس و ناکس رو انداختم. نوکر همه شدم. الان زبان روسی‌ام، از اوکراینی قوی‌تره... تا یه مدت قبل همه تلاشم این بود که همه خیال کنن، من روسم.

شرکتی زدم و کیا و بیا و طنز و کمدی و فیلم و سریال؛ کورتال ۹۵، عجب اسمی، آدم حال می‌کنه فقط این اسم را بشنوه... چه روزهای خوبی بود.

وقتی داشتم سریال خادم ملت رو می‌ساختم، وقتی نقش رئیس‌جمهوری محبوب و عامه‌پسند را بازی می‌کردم، به خودم گفتم آهان یاد گرفتم؛ رئیس‌جمهوری یعنی همین!

چه می‌دونستم اینقذه سخته؟ ها!؟

من و خونواده‌ام، همیشه دنبال یه فرصت بودیم که بقاپیم. فرصت طلبی همیشه توو گوشت و پوستم بود. وقتی بابام بورس اسرائیلم رو خراب کرد، گفتم عجب خریه! از این فرصت بهتر کجا پیدا می‌شه. نگو اون بدبخت خوب می‌دونست که کنار پدال گاز، یه پدال دیگه‌ای هست اسمش ترمزه. اما منِ ترمز بریده کجا این چیزها را می‌فهمیدم؟

تصور این که بشم رئیس‌جمهوری محبوب در اوکراین... اوکراین را ببرم قاطی کشورهای اتحادیۀ اروپا... کنار دریای سیاه، یک پایگاه بزرگ دریایی به ناتو بدم و کنار مرزهای روسیه، یک سایت موشکی بزرگ... می‌دونی جو، تازه فهمیدم که من غار یه خرس را داشتم می‌دادم به گرگ‌ها تا برن حالش را ببرن! حالا هم خرسه فهمیده کار من بوده، افتاده دنبالم. از کجا فهمید آخه؟

آخرین سخنرانیت دربارۀ اوکراین دلگرمم کرد. به خودم گفتم: جو منو تنها نگذاشته. بعد چی شنیدم؟ شنیدم داری می‌گی: «روسیه با این حملات که به اوکراین می‌کنه، نمی‌تونه دل ایرانی‌ها را به دست بیاره...»

چی؟ ایرانی‌ها! یعنی تو حتی نرفتی نقشه را نیگاه کنی تا ببینی داری دربارۀ کجا داری حرف می‌زنی!

برای تو، منِ بی‌چاره، فقط یه بازی بودم؟ من از این بابت اَصلا ناراحت نبودم، چون خیال می‌کردم من هم یه گوشۀ این بازی مفرح هستم، اما حالا می‌فهمم که این ماجرا حتی یه بازی هم نبوده... شما خیز برداشتین که شاید چیزی در اوکراین گیرتون بیاد، اما از همون اول هم می‌دونستین که کل فرصتی که در اختیارتون هست، حتی یک درصد هم نیست.

با خودتون گفتین: «سنگ مفت، گنجیشک هم مفت!»

لابد من هم گنجیشک بودم... بایدن خدا لعنتت کنه... من کلی روسی بلغور کردم تا رای روس‌تبارها را جلب کنم. می‌دونی اگه به جای اومدن به طرف شما، رفته بودم طرف پوتین، حالا چه حال و روزی داشتم؟ تلاش برای وحدت اوکراین و روابط دوستانه با همسایگان... به خدا این پوتین ناجنس، فقط همین رو از من می‌خواست. بعد چی شد؟ شما آمریکایی‌ها و اون اسرائیلی‌های پوف*** زیر پام نشستین و کل نقشۀ منو خراب کردین. من بودم و یک دروازۀ خالی که بشم نماد عشق و نوع‌دوستی و وحدت ملی و کلی خزعبلات این جوریِ دیگه!

حالا چی؟ حالا این خرس افتاده دنبال من و تا منو جر نده، ول کن معامله نیست. فردا در تاریخ چی می‌نویسن؟ می‌نویسن که یک کمدین احمق، کل اوکراین را بر باد داد. سواحل دریای سیاه، افتاده دست روس‌ها... روس‌ها اگه چیزی را به دست بیارن، فقط خدا می‌تونه ازشون پس بگیره.

بعد، خدا چرا باید به یکی مثل من کمک کنه؟ که خودش هم شریک حماقت‌هام بشه؟ وای خدا، گریه‌ام گرفته. همه دارن می‌گن زلنسکی پوپولیست... زلنسکی عوام‌گرا... این هم دکونش بود. راستش هم دارن می‌گن. من چه می‌دونستم این یکی فرصت، با اون چس‌خوری‌های قبلی فرق داره. من چه می‌دونستم این پول‌های یالمفت که توو شرکتم می‌ریزن، از کجا میآد؟

جو، من الان، یه کمی توو کییف هستم و کمی دیگه، فرار می‌کنم به لهستان... بعد می‌شنوم که می‌گن زلنسکی فرار کرد. توو رو دربایستی گیر می‌کنم، برمی‌گردم کییف! اصلا می‌دونی کییف کجاست؟ کییف، پایتخت اوکراینه. اوکراین هم شمال دریای سیاه، شرق اروپا... اصلا لعنتی می‌دونی اروپا کجاست..؟ من با کی دارم حرف می‌زنم؟ ساکنان اوکراین ایرانی نیستن. ایران یه جای دیگه است. کلی با اوکراین فاصله داره.

حالا فقط یک گزینه جلوی پام گذاشتن. نه کنسل داره و نه ضربدر تا باطلش کنم. فقط اوکی! من باید قهرمان ملی مبارزه با روسیه بشم و غربی‌ها هم برام تنبک بزنن و من برقصم. وای مامان جون! فکرشو بکن، من، ولودیمیر دارم با روسیه می‌جنگم، اون هم با چهار تا پهپاد ترک که چهار تا خمپاره ازش آویزوونه، با بزرگترین ماشین نظامی دنیا رو به رو شدم.

پدرسوخته‌ها، شماها منو باد کردین. خیلی وحشتناکه، اصلا شباهتی با نقشی نداره که در فیلم خادم ملت بازی کردم.

خبرهایی دربارۀ شجاعت‌های من داره پخش می‌شه که خودم ازش خبر ندارم. می‌گن از چهار تا سوءقصد نجات پیدا کردم. کی؟ من؟ اگه کسی به من آسیب بزنه، پوتین پوستش را می‌کنه. موش آزمایشگاهی پوتین شدم. فهمیده هر از بر نمی‌فهمم. فهمیده آدم اشتباهیم. فهمیده اصلا نمی‌دونم باید چی کار کنم. با تکیه بر حماقت‌های من داره نقشه‌هاشو اجرا می‌کنه. حالا بذاره منو بکشن. به خدا فقط شماها می‌تونین منو بکشین تا از من شهید بسازین. وای مامان! من همون شرکتمو می‌خوام!

حالا باید چه خاکی سرم بریزم.

می‌خواد کل اوکراین رو بگیره و بعد ذره ذره، در طول سالیان دراز برگردونه. عین چچن... عین گرجستان!

کاش با طناب پوسیدۀ شما نسناس‌ها وارد این چاه عمیق نمی‌شدم.

مرتیکۀ خرفت! کلی منو سیاه کردین، بعد می‌بینم خیال می‌کنی ساکنان اوکراین، ایرانی هستن. تو اصلا نمی‌دونی اوکراین کدوم جهنم دره‌ایه...

یکی نیست به من بگه برای کی نامه می‌نویسی؟ لابد فردا اعلام می‌کنی که رئیس‌جمهوری برزیل برات نامه نوشته...

من بدبخت؛ زلنسکی نادون




کارتون های خارجی









کارتون های خارجی



## زلنسکی مقام اول دوی بین مرزی

در نخستین دورهٔ مسابقات بین‌مرزی دو و میدانی، ولودیمیر زلنسکی توانست مقام اول دوی سرعت را از آن خود کند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، رئیس‌جمهوری اوکراین، توانست فاصلهٔ بین ورشو و کیف را در پایین‌ترین زمان ممکن طی کند و دوباره، پس از عادی شدن اوضاع به کییف بازگردد و این کار را چند بار تکرار کرد.

به گفتهٔ کارشناسان، حتی در افسانهٔ مارتون که اغلب تاریخ‌نگاران معتقدند این اتفاق در خواب عمهٔ هردوت اتفاق افتاد، چنین رکوردی ثبت نشده است.

## اوکراین، غیر رسمی به اتحادیهٔ اروپا پیوست

در پی مخالفت اتحادیهٔ اروپا با در خواست زلنسکی برای عضویت فوری فوتی اوکراین، محض چیز سوزی روسیه، اوکراینی‌ها توانستند عضویت غیر رسمی اتحادیه را کسب کنند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، بخش عمده‌ای از مردم اوکراین راهی غرب شده‌اند و با گرفتن اقامتِ زوری آن جا با روشِ «تا چشمت درآد» حالا می‌توانند ادعا کنند که عضو اتحادیهٔ اروپا شده‌اند.

یکی از کارشناسان سابقا ایرانی «حالا چند ماهیه اوکراینی» در این باره به خبرنگار ما گفت: «چیه داش! اشکال مشکال داره مگه... ما همینیم که هست!»

خبرنگار ما در این باره گفت: «ایش! بی‌کلاس ایکبیری، تو به زن هم می‌گی داش!»



## به خدا جوک نیست!

در پی درخواست‌های مکرر زلنسکی از ناتو برای ایجادِ منطقهٔ پرواز ممنوع بر فراز اوکراین، مقام‌های اروپایی پاسخ دادند: «در صورت چنین اقدامی، جنگی تمام عیار میان روسیه و ناتو روی خواهد داد.

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین در این باره، با یکی از این کارشناسان مسائل استراتژیک (می‌دونین که یعنی چه... از همین‌ها دیگه!) به گفتگو ایستاده است. او در پاسخ خبرنگار ما در این باره که «این یعنی چی؟» گفت: «ببین داداش، این یارو، چیزخله... ببخشید ازکُله! مگه ناتو مغز خر خورده که منطقهٔ پرواز ممنوع اعلام کنه؟ خب کی می‌خواد اجراش کنه؟ اصلا کی خ*** داره، بره جلوی سوخو ۳۵ یا ۳٤ واسته و بگه، بدو برو پیش مامانت. کافیه بهش بگه :«بوو»! که هواپیمای ناتو خودشو خیس کنه....خخخخ!»

خبرنگار ما به او پاسخ داد: « اگه مامانت بودم، فلفل توو دهنت می‌ریختم!»

او هم قری به قسمت تحتانی بدنش داد و پاسخ داد: «وای مامانم و اینا..!»



## حقانی: خاک افغانستان برای حمله به خود افغانستان

سرپرست وزارت کشور طالب‌ها اعلام کرد: از خاک افغانستان صرفا برای حمله به خود افغانستان استفاده خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سراج الدین حقانی تاکید کرد: «ما تضمین می‌دهیم که از خاک افغانستان برای حمله به هیچ کشوری استفاده نخواهد شد و همان طور که در این چند دهه ثابت کرده‌ایم، از خاک افغانستان فقط و فقط برای حمله به خود افغانستان استفاده شده و خواهد شد.»



۱۴ اسفند ۱۴۰۰ جدیدترین: هزینهٔ گاز ایران را هشیار زیباری بپردازد!

خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

خبرهای سیاسی | خبرهای اقتصادی- اجتماعی | مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین | خبرهای هر کی هر کی | دیدگاه | نامه‌های جنجالی | خوشگل الحکایات

هزینهٔ گاز ایران را هشیار زیباری بپردازد!

اتحادیه اروپا در ازای ابراز تاسف درخواست «شتیل» کرد!

رئیس‌جمهوری اوکراین: همتون خفه شین...!

خبرهای سیاسی

هزینهٔ گاز ایران را هشیار زیباری بپردازد!

اتحادیه اروپا در ازای ابراز تاسف درخواست «شتیل» کرد!

رئیس‌جمهوری اوکراین: همتون خفه شین...!

زور زیادی کنار زنگه زور

اسرائیل: سوژه دزدی، حرام است!

total views 22 views today 149

آرشیو مجله: شماره‌های پیش

مجله فکاهی ملانصرالدین– ۳۹

دیدگاه

سر و ته مقاله | دو کلوم حرف جیز

هر ماه با دکتر الاغ خرنژاد، کارشناس غیره و ذلک

هر ماه با الاغ خرنژاد | نگاهی به رویدادهای ماه

دو کلوم حرف جیز

http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir





# خوشگل الحکایات

در خبراست که در ازمنهٔ حالیه و در آثار باقیه، چند کس را در مجلسی نشانده، تا به زیور طبع، مذاکره‌ای را بهر رسیدن به برجامی شایسته، به سرانجامی مطبوع برسانند.

بیت

گفت کلاغی، همچو پر، رویی سیاه
در وین جمعی نشسته بی‌گناه
هی سخن می‌گوین از هر در و راه
تا رود برجام بر جایش، چو ماه

این یکی از آن دیگری خواهد که چون قرار را به قاعده پذیرفتی، باید که به قاعده نیز اجرا کنی. آن یک گوید که این قاعده را چو منی پذیرفتی، اما دیگران گر نپذیرفتندی، هیچ محاجه‌ای بر من نیست که گفته‌اند:

بیت

راه آن باشد به رسم کاسبی
که قرار واپسین با چون منی است
دیگری گر آمد و آن را نخواست
وزن خروار گران، همچون منی است

این یکی به محاجه برخاسته و نعره سرداده، یقه می‌درانند که مگر ما بر ابتیاع پشم و پنبه‌ایم؟ که امروز آن را خواهی و فردا آن را نخواهی...

بیت

پشم هم رسم و ره خود داشته
هر که ریسید و ببرد، از آن اوست
کی شود چون ریسمان پنبه شود
طالبش گوید نخواهم زان توست

بأی حال، مقرر است تا در سفته و سخن گفته شود تا هر چه پیش آید، خوش آید! چنان که شیخ اجل فرماید:

بیت

کنونت که امکان گفتار هست
بگو ای برادر به لطف و خوشی
که فردا چو پیک اجل در رسد
به حکم ضرورت، زبان در کشی



کارتونی از سال ۱۸۹۶ میلادی که در آن ویلیام جنینگز برایان که از طرفداران سرسخت عوام گرایی بود در حال بلعیدن نماد حزب دموکرات آمریکا است.





# MollaNasroddin Satire Magazine 40

